

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دانیل گانسر
فرستنده: عثمان حیدری
۰۵ جنوری ۲۰۲۴



معرفی کتاب "امپریالیسم امریکا، قدرت جهانی گستاخ و بی رحم"



"دانیل گانسر" بی‌تردید یکی از بحث برانگیزترین پژوهشگران تاریخ و نویسندگان معاصر اروپاست. با شناختی که از امپریالیسم جهانی و اذئاب رسانه‌ای آن داریم باید هم چنین می‌بود، زیرا موضوع اصلی کتاب‌ها و سخنرانی‌های وی تبیین ماهیت واقعی امپریالیسم امریکا و افشای شیوه‌ها و ترفندهای رذیلانه‌ای است که نظام سیاسی این کشور برای پیشبرد سیاست‌های مخرب خود در سطح جهانی به کار می‌گیرد و به‌مدد رسانه‌های وابسته آن‌ها را پرده‌پوشی می‌کند. به‌نظر او، ایالات متحده امریکا بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهانی است، زیرا مستقیم یا غیرمستقیم در غالب جنگ‌ها و مناقشات یک‌صد سال اخیر جهان دخیل بوده است.

در مقاله پیش رو به یکی از کتاب‌های او خواهیم پرداخت که در سال ۲۰۲۰ تحت عنوان "امپریالیسم امریکا، قدرت جهانی گستاخ و بی‌رحم" منتشر شد. نویسنده در ابتدای کتاب به برشماری دلایلی پرداخته که مؤید ادعای او در امپریالیستی بودن نظام سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکاست. سپس تاریخچه مختصری از مهاجرت اروپایی‌ها به امریکای شمالی، جنگ علیه ساکنان بومی آن، استقلال امریکا، جنگ‌های مستمر علیه کشورهای همسایه برای گسترش

اراضی و همچنین جنگ‌های آشکار و پنهان این کشور در سراسر جهان ارائه داده است. اما پیش از پرداختن به موضوع کتاب، نگاهی اجمالی به تحصیلات، زندگی و فعالیت‌های صلح‌طلبانه نویسنده، انگیزه او را در واکاوی نقش ایالات متحده در سیاست جهان روشن‌تر خواهد کرد.

زندگی و تحصیلات دانیل گانسر

"دانیل گانسر"، متولد ۲۹ اگست ۱۹۷۲ در شهر لوگانو، سوئیس، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر بازل سوئیس به پایان رساند (۱۹۹۲) و سپس در رشته‌های تاریخ کهن، تاریخ معاصر، فلسفه، انگلیسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های بازل، فان آمستردام (UVA) و دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن (LSE) تحصیل کرد. پایان‌نامه دانشگاه او درباره بحران ۱۹۶۲ کوبا بود، اتفاقی که به نقطه عطفی در زندگی او بدل شد. وی در این رابطه می‌گوید که تحقیق درباره بحران کوبا، مطالعه اصل صورت‌جلسات مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل متحد و واقف شدن از پیش‌زمینه‌های واقعی بروز بحران کوبا و دیدگاه‌های طرفین اختلاف، یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، چشم او را بر روی بسیاری از حقایق گشود و او را به این نتیجه رساند که "روایت‌های رسمی" رسانه‌های وابسته به غرب از وقایع سیاسی جهان، فرسنگ‌ها به‌دور از واقعیت هستند.

با افق تازه‌ای که تحقیقات و نگارش کتاب "بحران کوبا" برای او گشوده بود، او در ادامه کار نیز تاریخ معاصر و تأثیر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر سیاست جهانی را محور مطالعات خود قرار داد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی، او به کار و تحقیق در دانشگاه بازل و دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن پرداخت. در این مقطع تحصیلی، تحقیقات وی در زمینه ارتش سرّی ناتو (که بسیاری آن را تحت عنوان "عملیات گلا دیو" می‌شناسند) بود. با این تحقیقات، و پایان‌نامه‌ای که بعدها به‌صورت کتاب منتشر شد، وی به کسب درجه دکترا نائل آمد (۲۰۰۱/۲۰۰۰). انتشار این کتاب و کتاب‌های بعدی او، به‌ویژه طرح ابهامات واقعه ۱۱ سپتمبر در قالب مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌های سوئیس، موجب شد تا به‌شدت مورد انتقاد رسانه‌ها قرار گیرد و عناوینی چون "بحث برانگیز" یا "نظریه‌پرداز توطئه" به وی اطلاق شود. با موضع‌گیری‌های صریح او در خصوص سیاست خارجی آمریکا، روند بدنام کردن وی آغاز شد. مرکز تحقیقات و سیاست امنیتی دانشگاه زوریخ (ETH)، که وی در آن تحقیق و تدریس می‌کرد، حاضر به تمدید قرارداد کار او نشد و برگزاری سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های او با اِعمال محدودیت مواجه گردید.

"دانیل گانسر" خود را پژوهشگر صلح و محقق تاریخ می‌داند و می‌کوشد با نگارش کتاب و برگزاری جلسات سخنرانی در سوئیس، آلمان، اتریش، فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی، افکار عمومی را از پیش‌زمینه‌ها و علل واقعی جنگ‌ها، کودتاها، انقلاب‌های مخملی، و همچنین نقش رسانه‌ها در انحراف افکار عمومی روشن سازد. علاوه بر کتابی که در مقاله پیش رو به آن خواهیم پرداخت، و کتاب "ارتش سرّی ناتو"، وی دو کتاب دیگر تحت عناوین "جنگ‌های غیرقانونی" و "اروپا در سرخوشی نفت" را به رشته تحریر درآورده است.

نگاهی به عناوین کتاب‌های دانیل گانسر و موضوع کتاب‌ها نشان‌دهنده دلایل کینه و نفرتی است که صاحبان قدرت از وی دارند. او در رسانه‌های جریان اصلی اروپا جایی ندارد و با شرکت در مصاحبه‌ها و میزهای گرد رسانه‌های آلت‌رناتیو و برگزاری سخنرانی می‌کوشد مسایل روز جهان را مورد بررسی قرار دهد.

پس از آغاز جنگ اوکراین و امنیتی‌تر شدن فضای حاکم بر اروپا، حمله سنگینی علیه "دانیل گانسر" در رسانه‌ها به‌راه افتاد. او در رابطه با جنگ اوکراین بر این نظر بود که از منظر حقوق بین‌الملل، اقدام روسیه در مداخله نظامی در اوکراین غیرقانونی به‌نظر می‌رسد ولی پیش‌زمینه‌های جنگ، از جمله کودتای امریکائی ۲۰۱۴ و پیشروی بی‌محابای

ناتو تا مرزهای روسیه را هم باید مدنظر قرار داد. به او القابی نظیر: متوهم، همسوئی با راست‌گرایان افراطی، طرفداری از ولادیمیر پوتین، و یهودی ستیزی داده شد؛ اتهاماتی که موجب محدودتر شدن کار و فعالیت وی گردید. طی دو سال اخیر، تعدادی از جلسات سخنرانی او به دلیل فشار رسانه‌ها و تظاهرات مردم! لغو شدند و او بارها مجبور به طرح اعتراض در دادگاه برای لغو تصمیم برگزارکنندگان مراسم شد.

محتوای کتاب

کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای "امپریالیسم امریکا، قدرت جهانی گستاخ و بی‌رحم" شامل ۱۶ بخش است که ۵۰ صفحه از آن اختصاص به ذکر منابع و مآخذ موضوعات طرح شده در کتاب دارد. نویسنده، در بخش اول کتاب، در اثبات ادعای خود که چرا ایالات متحده امریکا بزرگترین قدرت جهانی است، می‌نویسد ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۵ بزرگترین قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی دوران محسوب می‌شود، زیرا: منتشرکننده دالر، مهم‌ترین ارز ذخیره جهانی است، دارای زرادخانه هسته‌ای و بیشترین بودجه نظامی در جهان است، بزرگترین کنسرن‌های تولید تسلیحات جهان را در اختیار دارد، بیشترین تعداد پایگاه‌های نظامی را در خارج از مرزهای خود دایر کرده است، و دارنده حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین قدرت بلامنازع در بزرگترین پیمان نظامی جهان، پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - است.

در رابطه با نکات فوق‌الذکر و افزایش مستمر قدرت نظامی امریکا در عرصه‌های مختلف نظامی، که در نهایت منجر به تسلیحاتی‌تر شدن و ناامن شدن هرچه بیشتر جهان شده است، او می‌نویسد ایالات متحده امریکا اولین بمب اتمی جهان را تولید، و پس از آزمایش آن در جولای ۱۹۴۵، اولین و یگانه کشور جهان بود که در پایان جنگ دوم جهانی از آن استفاده کرد: در ۶ اگست ۱۹۴۵ در هیروشیما، و در ۹ اگست همان سال در ناکازاکی جاپان.

پس از ایالات متحده امریکا، دیگر کشورها نیز کوشیدند به بمب اتمی دست یابند. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۹، بریتانیا ۱۹۵۲، فرانسه ۱۹۶۰ و چین در سال ۱۹۶۴ موفق به تولید بمب اتمی شدند. سال ۱۹۶۸، قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی تصویب و از سال ۱۹۷۰ به‌اجراء گذاشته شد. اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان این قرارداد را امضاء کرده‌اند. ماده ۶ قرارداد کشورهای دارای بمب اتمی را ملزم کرده است مذاکرات برای خلع سلاح هسته‌ای را آغاز و کلیه تسلیحات اتمی خود را معدوم کنند، ولی این ایالات متحده امریکا است که تاکنون حاضر به اجرای ماده مزبور نشده است. در حال حاضر، ۱۴۰۰۰ بمب اتمی در جهان وجود دارد که تعداد زیادی از آن‌ها در روسیه و ایالات متحده قرار دارند. اسرائیل، هند و پاکستان قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضاء نکرده‌اند، ولی دارای بمب اتمی، بدون کنترل و نظارت سازمان انرژی اتمی هستند. کوریای شمالی در سال ۲۰۰۳ از قرارداد مزبور خارج شد و ارتش آن اینک مجهز به بمب اتمی است.

طی سال‌ها و دهه‌های گذشته، بودجه نظامی ایالات متحده امریکا همواره بالاترین بودجه نظامی بین ده کشور اول با بیشترین بودجه نظامی بوده، که معادل یا بیش از بودجه نظامی ۹ کشور بعدی است.

بزرگترین کنسرن‌های تولید تسلیحات در ایالات متحده در ایالت‌های مختلف این کشور قرار دارند، زیرا نمایندگان کنگره امریکا فقط در صورتی به برنامه تسلیحاتی تازه‌ای رأی می‌دهند که حوزه انتخاباتی آنها نیز از آن طرح منتفع شود. طبق داده‌های "انستیتو صلح ستکهلم" (SIPRI)، ۴۲ کنسرن بزرگ تسلیحاتی، یعنی قریب به نیمی از بزرگترین کنسرن‌های تسلیحاتی جهان، در ایالات متحده امریکا قرار دارند. کنسرن امریکائی "لاک‌هید مارتین"، با ۱۰۰ هزار نفر پرسنل و ۴۵ میلیارد دالر فروش سالانه، بزرگترین تولیدکننده تسلیحات؛ شرکت "بوئینگ"، با ۱۴۰ هزار نفر پرسنل

و ۲۶ میلیارد دلار فروش سالانه در مقام دوم؛ و کنسرن "ریتون"، با ۶۰ هزار نفر پرسنل و ۲۳ میلیارد دلار فروش سالانه در مقام سوم جهان قرار دارند (آمارها مربوط به سال ۲۰۱۷ و برگرفته از کتاب است).

ایالات متحده آمریکا بیش از هر کشور دیگر جهان دارای پایگاه نظامی در خارج از مرزهاست. اگر فقط پایگاه‌های نظامی با ارزش بیش از ۱۰ میلیون دلار در نظر گرفته شوند، وزارت دفاع آمریکا بیش از ۴۰۰۰ پایگاه نظامی در خاک کشور و ۵۰۰ پایگاه نظامی در خارج از مرزهای خود دارد. بیشترین پایگاه‌های نظامی برون‌مرزی آمریکا در آلمان (۱۹۴) و پس از آن در جاپان (۱۲۱) و در کوریای جنوبی (۸۳) قرار دارند. دیگر پایگاه‌های بزرگ آمریکا در باهاما، بحرین، بلجیم، بلغارستان، کامبوج، کانادا، کلمبیا، کوستاریکا، جیبوتی، مصر، ال‌سالوادور، یونان، کوبا (گوانتانامو)، هندوراس، ایسلند، ایتالیا، کنیا، کویت، هالند، ناروی، عمان، پرو، پرتغال، قطر، رومانی، سنگاپور، اسپانیا، ترکیه، امارات متحده عربی، و بریتانیا مستقرند. از بین کشورهای جهان، فقط چین، روسیه، هند، سوئیس، اتریش و ایران هستند که اجازه تأسیس پایگاه نظامی به ایالات متحده در خاک خود را نداده‌اند. "چالمرز جانسون"، استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا در سان دیگو، تعداد کل پایگاه‌های نظامی برون‌مرزی آمریکا را ۱۰۰۰ عدد تخمین زده است، هرچند به این نکته نیز اذعان کرده است که رقم دقیق پایگاه‌های نظامی آمریکا را نمی‌توان تعیین کرد. در هر حال، در پایگاه‌های نظامی آمریکا ۲۰۰ هزار نفر نیروی نظامی مستقرند: در جاپان ۳۹۶۰۰ نفر، در آلمان ۳۴۴۹۹ نفر، در کوریای جنوبی ۲۳۳۰۰ نفر، در افغانستان ۱۰۱۰۰ - [قبل از اگست ۲۰۲۱] نفر و در عراق ۶۱۰۰ نفر (آمار رسمی وزارت دفاع آمریکا - ۲۰۱۸. برگرفته از کتاب)

و در اثبات برتری نظامی ایالات متحده آمریکا، نویسنده به این موضوع نیز اشاره کرده است که آمریکا یگانه کشوری است که دارای ۱۱ ناو هواپیمابر هسته‌ای است. تازمترین ناو هواپیمابر آمریکا، USS Gerald Ford، گرانقیمت‌ترین کشتی تاریخ به‌ارزش ۱۳ میلیارد دلار، توسط رئیس‌جمهور سابق آمریکا، دونالد ترامپ، در سال ۲۰۱۷ به آب انداخته شد، که به‌دلیل استفاده از سوخت هسته‌ای قادر است بدون نیاز به سوخت فسیلی، سال‌ها در ابحار و اقیانوس‌ها شناور باشد. در حال حاضر، چین دارای ۲ ناو هواپیمابر، و روسیه و فرانسه و بریتانیا هریک دارای فقط یک ناو هواپیمابر هستند.

موضوع بخش بعدی کتاب در رابطه با نظام سیاسی ایالات متحده آمریکاست. در این رابطه، نویسنده کتاب با "نوام چامسکی"، استاد سابق انستیتو ماساچوست و نویسنده و محقق برجسته آمریکایی، هم نظر است که نظام سیاسی آمریکا دموکراسی نیست بلکه الیگارش‌ی است، زیرا اکثریت آمریکایی‌ها نقشی در تعیین سیاست‌های اتخاذی دولت ندارند، و فقط گروه کوچکی متشکل از ۳۰۰ هزار ابرثروتمند سیاست را هدایت می‌کنند و در ادامه، نویسنده کتاب می‌نویسد که رئیس‌جمهور آمریکا ظاهراً فرمانده کل نیروهای نظامی است و فرمان جنگ را صادر می‌کند؛ اوست که در مرکز توجه رسانه‌ها قرار دارد؛ و به‌نظر می‌رسد که او قدرتمندترین مرد آمریکاست. ولی در اصل این ابرثروتمندان هستند که رشته امور را در دست دارند و آنها تعیین می‌کنند چه کسی رئیس‌جمهور آمریکا شود. و همین ابرثروتمندان، برای یافتن بازارهای فروش تازه برای تولیدات آمریکا، یا دسترسی به نیروی کار و مواد خام ارزان‌قیمت، دولت‌های کشورهای مختلف را ساقط می‌کنند و برای رسیدن به سود هرچه بیشتر، حاضر به گذشتن از روی نیش هزاران نفر هستند. ادعای دموکراسی یا آزادیخواهی و حقوق‌بشر فقط پوششی برای نیات واقعی آنهاست. نویسنده به‌نقل از "پیتر فلیپس"، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه کالیفرنیا، می‌نویسد: "در ایالات متحده، ابرثروتمندان رسانه‌ها، دولت و ارتش را تحت کنترل دارند؛ پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - که غالب کشورهای اروپایی عضو آن هستند، فقط ابزاری برای تضمین سرمایه‌گذاری‌های آنها در سراسر جهان است. جنگ معامله‌ای سودآور است زیرا فروش تسلیحات سودهای

کلان عاید آنها می‌کند. مهم‌ترین هدف ابرثروات مندان کسب سود ۳ تا ۱۰ درصدی یا حتی بیشتر از سرمایه‌گذاری‌هاست بدون این‌که به خسارات و عواقب آن بیندیشند. آنها در همه نقاط جهان، در همه عرصه‌هایی که سود مورد نظر را عاید آن‌ها کند، از جمله در کشاورزی، نفت، املاک، تکنولوژی ارتباطات، تکنولوژی ژنتیک، صنایع نظامی، و توتون سرمایه‌گذاری می‌کنند و برای سرمایه‌گذاری و افزایش هرچه بیشتر ثروت خود از بانک‌ها و مؤسسات سرمایه‌گذاری مانند "بلاک راک"، "بارکلی بانک"، "جی پی مورگان" و "گلدمن ساکس" استفاده می‌کنند. برای آن‌ها عواقب سوء سرمایه‌گذاری‌ها در عرصه تخریب محیط زیست، غارت منابع، یا همراه افتادن جنگ‌ها نقشی ثانویه دارد، چون هدف اصلی کسب سود هرچه بیشتر است. و هشدار می‌دهد که: "تمرکز ثروت و قدرت در دست ابرثروتمندان است که منجر به ایجاد بحران جهانی شده و فقر، جنگ، گرسنگی، نابود کردن هویت ملی، و تبلیغات رسانه‌ای در ابعادی گسترش یافته است که بقای بشریت را دچار مخاطره کرده است."

در خاتمه این بخش از کتاب، نویسنده به نتیجه تحقیقات دانشگاه "پرینستون" اشاره می‌کند که خبرگزاری "بی‌بی‌سی" در اپریل ۲۰۱۴ منتشر و تأیید کرد که نظام سیاسی ایالات متحده الیگارش است و نه دموکراسی. تهیه‌کنندگان تحقیقات دانشگاه مزبور، "مارتین گیلنس" و "بنیامین پیچ"، این تحقیقات را با استفاده از نظرسنجی‌های مستمری که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ صورت گرفته بود انجام دادند. افراد انتخاب‌شده از بین مشارکت‌کنندگان در نظرسنجی‌ها از اقشار مختلف جامعه با درآمدهای مختلف بودند. نتیجه تحقیقات نشان داد که مطالبات افراد شرکت‌کننده در نظرسنجی‌ها، به‌ویژه اقشار فرودست و متوسط جامعه، تأثیر بسیار اندکی روی سیاست‌های اتخاذی دولت‌ها در بازه زمانی مزبور داشته است. بنابراین، تحقیقات مزبور را با این نتیجه‌گیری به پایان بردند که در ایالات متحده نمی‌توان از حکومت مردم یا حکومت اکثریت صحبت کرد بلکه ثروتمندان و لابی‌های آنها هستند که سیاست‌های دولت را تعیین می‌کنند.

جنگ‌های پنهان ایالات متحده آمریکا

مهم‌ترین اثر سیاسی، حقوقی و اخلاقی جنگ دوم جهانی، تأسیس سازمان ملل متحد پس از برگزاری کنفرانس سانفرانسیسکو در ۲۶ جون ۱۹۴۵، و تصویب ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی بود. برای اولین بار در تاریخ بشریت، جنگ به‌عنوان ابزاری در سیاست بین‌الملل ممنوع شد، البته به‌استثنای جنگ تدافعی یا دخالت نظامی با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد. در ماده ۲، تبصره ۴ منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است: "همه اعضای سازمان ملل متحد در روابط بین‌المللی از تهدید به توسل به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال کشوری دیگر، یا از هر روش دیگری که با مقاصد سازمان ملل مابینت داشته باشد، پرهیز خواهند کرد." در فصل ششم منشور، به همه کشورهای عضو و غیرعضو سازمان توصیه شده اختلافات فی‌مابین را از طرق مسالمت‌آمیز: از راه مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضائی، یا دیگر وسایل مسالمت‌آمیز، حل کنند و اگر این اقدامات مؤثر واقع نشد، موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهند و منشور سازمان ملل شورای امنیت را موظف کرده است که ابتداء اقدامات لازم را از راه‌های مسالمت‌آمیز مبذول دارد و در صورت عدم موفقیت و در صورت به‌مخاطره افتادن صلح جهانی، به ابزارهای دیگری نظیر استفاده از نیروی نظامی متوسل شود.

اما ایالات متحده، که خود یکی از بنیانگذاران سازمان ملل متحد بود، اراده‌ای مبنی بر رعایت مفاد منشور سازمان ملل و یا منشور حقوق بشر این سازمان نداشت، زیرا با پیروزی در جنگ دوم جهانی این کشور به جایگاه قدرت برتر جهانی صعود کرده بود و مصمم بود این موقعیت را حفظ کند، و حتی آن را توسعه دهد. در سال ۱۹۴۸، "جورج کنان"، پژوهشگر امریکائی تاریخ، اهداف ایالات متحده را در تحلیلی این‌گونه بیان کرد: "ما امریکائی‌ها که ۶/۳ در

صد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهیم، و همزمان مالک ۵۰ درصد از ثروت جهان هستیم، مورد بخل و حسد دیگران قرار داریم؛ وظیفه واقعی ما تکوین روشی در روابط بین‌المللی است که به ما امکان دهد این موقعیت نابرابر را حفظ کنیم.... برای این منظور، ما باید از احساسات و رویاپردازی دست برداریم، ما باید به پرداختن به اهداف مبهم و غیرواقع بینانه‌ای نظیر حقوق بشر، بهبود کیفیت زندگی و دموکراتیزاسیون خاتمه دهیم.... ما باید با طرح‌های روشن عمل کنیم ... شعارهای خیالپردازانه هرچه کمتر مانع ما شوند بهتر است."

در ۲۶ جولای ۱۹۴۷، کنگره آمریکا قانون امنیت ملی را تصویب کرد که سیاست خارجی این کشور را بر پایه‌های به‌کلی تازه‌ای استوار می‌کرد: نام وزارت جنگ به وزارت دفاع تغییر یافت و با نیروی بحری ادغام شد، و بدین‌گونه پنتاگون پا به عرصه حیات گذاشت. با همان قانون، آژانس امنیت خارجی ایالات متحده - سازمان سیا - تأسیس شد و برای پیشبرد عملیات‌های پنهانی، صلاحیت‌های جامعی به آن اعطا گردید. با تأسیس سازمان سیا، ایالات متحده دیگر نیازی به رجوع به شورای امنیت سازمان ملل یا اخذ مجوز از کنگره برای اعلام جنگ به کشورهای نامطلوب را نداشت. اینک سازمان سیا و نیروهای ویژه آن، در همکاری با مزدوران و ستون پنجم داخلی کشورها، می‌توانستند دولت‌های نامطلوب را ساقط کنند و همزمان رؤسای جمهور و وزرای این کشور می‌توانستند هرگونه دخالت یا مشارکت در عملیات پنهانی را انکار کنند، امری که پس از آن به رویه‌ای معمول در سیاست خارجی بدل شد. سخن "اریک آلتمن"، تاریخ‌دان امریکائی، در این زمینه بسیار گویاست: "امروز در سیاست خارجی آمریکا قابلیت دروغ گفتن قانع‌کننده پیش‌شرط اساسی برای رسیدن به مناصب عالی است."

کارنامه سازمان سیا مملو از توطئه، دروغ‌پراکنی، ریاکاری، جنایت و کشتار است. در سال ۱۹۴۸، سازمان سیا اولین عملیات پنهانی خود را در ایتالیا به‌اجراء گذاشت، و با دخالت در اولین انتخابات این کشور پس از جنگ جهانی دوم مانع از به‌قدرت رسیدن ائتلافی از حزب کمونیست و حزب سوسیالیست این کشور شد. سازمان سیا، حزب دموکرات مسیحی متشکل از فاشیست‌ها، سلطنت‌طلبان و همدستان آمریکا را تأسیس نمود و با دادن ۱۰ میلیون دلار به این حزب، و همزمان با اشاعه شایعات دروغ و بدنام کردن احزاب چپ، حزب دست‌ساز خود را به قدرت رساند. بلافاصله پس از انتخابات و پیروزی حزب دموکرات مسیحی، آمریکا پایگاه نظامی در ایتالیا دایر کرد و در هنگام تأسیس پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - در سال ۱۹۴۹، ایتالیا جزو بنیانگذاران این پیمان بود.

در سال ۱۹۵۳، سازمان سیا دولت محمد مصدق را در ایران، و در سال ۱۹۵۴، دولت مردمی "جاکوبو آربنز" را در گواتمالا سرنگون کرد. در سال ۱۹۶۱، "پاتریس لومومبا" رهبر جنبش ملی کنگو، در همان سال، "رافائیل تروخیلو" را در جمهوری دومینکن، در سال ۱۹۶۲، "نگو دینه دیم" رئیس‌جمهور فاسد و سرسپرده آمریکا را در ویتنام سرنگون کرد، و در سال ۱۹۶۷، "چه گوارا" را در بولیوی به‌قتل رساند. و با ترتیب دادن ده‌ها سوءقصد و عملیات نظامی در صدد برآمد "فیدل کاسترو" را به قتل برساند و دولت سوسیالیستی کوبا را ساقط نماید. (صفحات ۱۶۷ الی ۱۸۲ کتاب)

کودتای نظامی ۱۹۶۴ در برزیل، کودتای نظامی ۱۹۶۵ در اندونزی، کودتای نظامی ۱۹۷۶ در ارجنتاین، کودتای نظامی ۱۹۷۳ در چیلی، و ده‌ها و صدها عملیات مخفی و انقلاب‌های مخملی که تا به امروز ادامه دارند، محصول فعالیت سازمان امنیتی مخوف سیا هستند.

در بخش‌های بعدی کتاب، نویسنده جنگ ویتنام، رسوائی ایران - کنتررا، واقعه ۱۱ سپتمبر و ابهامات مرتبط با آن، و جنگ علیه ترور را که منجر به تخریب افغانستان، عراق، سوریه، لیبیا، سومالی، و یمن و آوارگی میلیون‌ها نفر شد، بررسی کرده است. بخش پایانی کتاب به تسلط امپریالیسم آمریکا در عرصه دیجیتالی، نقش آمریکا در کودتای ۲۰۱۴

اوکراین، گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، و فراهم آوردن شرایط مطلوب برای ایجاد جنگ در اروپا، و نهایتاً سیاست امریکا برای مقابله و مهار چین، اختصاص دارد.

"دانیل گانسر"، فعال صلح و مؤسس و مدیر "انستیتوت صلح و انرژی سوئیس"، هدف از نگارش کتاب را در پیشگفتار آن بیان کرده است:

"هدف من از نگارش این کتاب توانمندسازی جنبش صلح بود. همه انسان‌هایی که علیه جنگ، ترور، دروغ، و تبلیغات جنگ هستند، در جنبش جهانی صلح جای دارند؛ جنبشی که در سراسر جهان و در همه کشورها، از جمله در ایالات متحده امریکا، همواره فعال بوده و همواره فعال خواهد بود. برای اثبات این مدعا که امریکا دارای جنبش صلح قدرتمندی است، من در جای‌جای کتاب از شخصیت‌های برجسته آن نقل قول کرده‌ام: از "مارتین لوترکینگ"، که خواهان مقاومت صلح‌آمیز در برابر تبعیض بود، از "جاننت جانکین"، فعال حقوق زنان و نماینده کنگره امریکا، که در رأی‌گیری در مورد ورود امریکا به جنگ اول و دوم جهانی علیه آن رأی داد؛ از "ادوارد اسنودن"، که برای روشن ساختن اذهان عمومی، جاسوسی از اسرار مردم امریکا را فاش کرد؛ و بسیاری دیگر از فعالان این جنبش. اعضای جنبش صلح همواره با تکیه بر وجدان خود عمل کرده و خلاف مسیر آب شنا کرده‌اند. آنها در حالی و در زمانی ماهیت واقعی جنگ‌ها و دروغ‌ها و ریاکاری‌های دولت امریکا را افشا کرده‌اند که در اقلیت بودند. برخی از اعضای جنبش صلح، مانند "مارتین لوترکینگ"، به قتل رسیدند. برخی دیگر، مانند "جاننت جانکین"، به خیانت و فحشا متهم و بدنام شدند. برخی مانند "ادوارد اسنودن" بالاجبار ترک وطن کردند. ولی همه آنها الهام‌بخش هزاران نفر در مبارزه علیه جنگ، ترور و تبلیغات جنگ بودند. ایالات متحده امریکا بزرگترین تهدید برای صلح جهانی است. اما با همه انتقاداتی که ما فعالان صلح به ۳۰۰ هزار آبرثروتمند امریکائی داریم، هرگز و هرگز نباید اجازه دهیم جنبش صلح به نفرت علیه ملیت‌ها دامن بزند. در جنبش جهانی صلح جایی برای نفرت‌پرانی نیست. بسیاری از ۳۳۰ میلیون امریکائی خواستار صلح‌اند. هرچند آنها مناصبی در کاخ سفید یا کنگره امریکا ندارند و به‌عنوان آموزگار، هنرمند، نویسنده، فعال محیط زیست، فعال مدنی، باغبان و غیره کار می‌کنند، ولی از صمیم قلب طالب جهانی بهتر و صلح‌آمیزترند و برای تحقق آن مبارزه می‌کنند. شاید ما نام آنها را ندانیم، ولی تکتک آنها در جنبش جهانی صلح جای دارند و در پیشبرد اهداف آن مؤثرند."

*کتاب جنگ‌های غیرقانونی به قلم دانیله گانسر - Daniele Ganser توسط آقای خشایار بیانی‌فر به فارسی ترجمه و

از سوی انتشارات مضمون منتشر شده است.